سایت کارگری افق روشن
www.ofros.com

یادداشتهایی در مورد چه باید کرد

بخش ششم: درباره خرده کاری و اکونومیسم

جمعی از فعالین کارگری دوشنبه بیست پنجم آذر ۱۳۸۷

یادداشتهایی در مورد کتاب "چه باید کرد" لنین
نکات اصولی و درس هایی برای امروز
بخش ششم: درباره خرده کاری و اکونومیسم

قبل از هر چیز، باید این نکته گفته شود که در ترجمه فارسی از واژه خرده کاری استفاده شده که ترجمه دقیق کلمه نیست. در متن انگلیسی واژه ای به کار رفته که بیشتر معنی آماتوریسم و کار نابلدانه می دهد. این بخش از زاویه چگونگی نگاه کردن به فعالیتهای عملی روز در ارتباط با اهداف عمومی و استراتژیك و نیز موضوع تشکیلات و سازماندهی اهمیت بسیار دارد. نکات این بخش از "چه باید کرد" را باید به شکل های مختلف تبلیغ و ترویج کرد. گرایشات انحرافی عمده موجود در جنبش چپ و کارگری ایران، هر یك به درجه ای با نظرات لنین در این زمینه مخالفند، و یا در عمل مسیری دیگر را طی می کنند.

لنین این بخش را با جمله ای شروع می کند که درون جنبش کمونیستی بین المللی به یك "نقل قول" تبدیل شده ولی معنایش تا حد زیادی فراموش شده و در عمل به آن توجه لازم نمی شود. او می گوید: "کاراکتر هر سازمانی را طبیعتا و به ناگزیر محتوای فعالیت آن تعیین می کند." بنابراین، آنچه ما به صورت نوع تقسیم کار، سبك کار، شیوه های عمل، رابطه رهبری و بدنه، رابطه سازمان با جنبش، رویکرد افراد سازمان نسبت به انضباط، نوع رفتار در قبال فعالیت علنی و فعالیت غیر علنی، مهارت ها و ابتکارهای جمعی و فردی در مبارزه با پلیس سیاسی و غیره می بینیم، نتیجه و بازتاب محتوای فعالیتی است که انجام می دهد. در واقع، بازتاب اهداف و دورنمای استراتژیك و محتوای طبقاتی آن است. چه تشکیلات ولنگ و باز با عملکرد لیبرالی و آماتوری، چه تشکل علنی گرا و هوچی، چه سازمان بسته و خشك و "مخوف" فرقه ای، را باید با این دید نگاه کرد و دردرجه اول دنبال محتوای فعالیت، محتوای طبقاتی فعالیت آنها گشت. باید دید که بورژوایی و خرده بورژوایی است یا پرولتری؟ رفرمیستی است یا انقلابی؟

لنین در روسیه آغاز قرن بیستم کاراکتر تشکلات موجود و فعال در جنبش کارگری و سوسیال دمکراتیك آن دوره را چنین ارزیابی می کند: "کرنش به خودرویی، سازمان را شکل می دهد." کرنش به خودرویی، یك محتوا است و نه یك خطای معرفتی. همانطور که در بخشهای قبل دیدیم، این در واقع کرنش به سیاست بورژوایی غالب بر جنبش کارگری است. و زمانی که به صورت یك خط منسجم اکونومیستی درآید، به معنی فعالیت با ایدئولوژی و سیاست بورژوایی در میان کارگران است. فعالیت بر این اساس، نوع معینی از تشکیلات را لازم دارد و به آن شکل می دهد. نیات

موسسان و فعالان آن تشکیلات هر چه می خواهد باشد. در این حالت نمی توان از این افراد انتظار داشت که ضررهای آماتوریسم و تنگ نظری در فعالیت را درك کنند. اینان نمی توانند "بدوی بودن" شیوه های کار خود و دیگرانی که مشابه شان حرکت می کنند را ببینند. در اینجا موضوع چکش تجربه به میان می آید و اهمیتی که در عقب راندن انحرافات و تقویت تئوری ها و عملکردهای صحیح دارد. منظور از این حرف کم بها دادن به مبارزه تئوریك بر سر این موضوعات نیست. "چه باید کرد" خود نمونه بارزی از این مبارزه است و لزوم این کار را در عمل نشان می دهد. ولی نکته برسر اینست که تجارب مثبت و منفی، پیشروی ها یا عقبگردها و سر به سنگ خوردن ها، پشتوانه محکمی برای انفراد خط اکونومیستی، تغییر ذهنیت فعالین این خط، و گسترش ایده تشکل انقلابی فراهم می کند. نتیجه ای که از این بحث می گیریم اینست که برای خط انقلابی، جمعبندی نقادانه و عمیق (با تکیه به نکات عمده) از پراتیك خط اکونومیستی و سندیکالیستی در تشکل های کارگری و تاثیراتش بر مبارزات معین اهمیت بسیار دارد. یعنی تاثیر تجربه در کنار زدن اکونومیسم نیز یك فرایند خودبخودی نیست. در این زمینه هم نباید دچار کرنش به خودرویی شد.

همین جا یك سوال پیش می آید که آیا حزب لنینی یا تشکل انقلابیون را با وجود ارگان های معین، تقسیم کار معین، استفاده از ابزارهای معین انتشاراتی و رسانه ای، داشتن سلسله مراتب روشن و برگزاری کنگره ها، توضیح می دهیم یا معیار دیگری داریم؟ برای مثال، آیا بعضی از احزاب چپ در جنبش ما این مشخصات را ندارند؟ پاسخ اینست که ما در درجه اول، حزب پرولتری را با مضمون فعالیتش یعنی با خط و نقشه و برنامه و عملکردی که بر این پایه دارد تشخیص می دهیم و محك می زنیم. حتی احزاب بورژوائی حاکم در کشورهای مختلف را هم باید این طور محك زد. چرا که آنها هم رهبری و سلسله مراتب و ابزار و کنگره دارند و این به خودی خود معیار هیچ چیز نیست. اگر چه خط طبقاتی حتما در نحوه سازماندهی و سبك کار و حتی استفاده از برخی ابزارها هم جلوه گر می شود.

به روسیه برگردیم. تصویری که لنین از موقعیت محافل روشنفکری ـ دانشجویی مرتبط به جنبش کارگری و به مارکسیسم ارائه می دهد تشابهاتی با وضعیت موجود در ایران دارد. اولا اینکه علاقه دانشجویان به مارکسیسم عمدتا نه به خاطر تئوری بلکه در پاسخ به سوال چه باید کرد بوده است. یعنی مارکسیسم را فراخوانی برای حرکت در صحنه مبارزه با دشمن می دیدند. این نکته مهمی است. کماکان نیز چنین است. و این در خود یك جوهر انقلابی دارد. یعنی نگاه به تئوری صرفا از زاویه اینکه چقدر منطقی و منسجم و علمی است، نیست. یعنی با نگاه آکادمیك به مساله مارکسیسم فاصله دارد. آن دانشجویان احساس می کردند که مارکسیسم، تئوری شورش و انقلاب است. رادیکال ترین تئوری در مواجهه با وضع تحمل ناپذیر موجود است. این چیزی است که ما نیز باید در جنبش دانشجویی زنده و روشن نگاهش داریم. باید در تبلیغات خود مرتبا این موضوع را به شکل های مختلف جلو بکشیم. حتی در برخورد به تئوری ها و استدلالات ظاهرا مارکسیستی اصلاح طلبانه و مسالمت آمیز، باید این نقطه عزیمت مهم را که اصولا باعث شد نگاه جوان شورشگر متوجه مارکسیسم شود (مارکسیسمی که همیشه مورد لعن و نفرین و آماج دروغ و بهتان هیئت حاکمه بوده) مورد تاکید قرار دهیم. لنین می گوید که این محافل دانشجویی در شرایطی با کارگران تماس برقرار می کردند که خود هیچگونه تماسی با انقلابیون قدیمی نداشتند. هیچگونه سازماندهی برای فعالیت انقلابی نداشتند. هیچگونه نقشه سیستماتیك عملی و درازمدت نداشتند. اینها نقاط ضعفی است که امروز در محافل چپ دانشجویی ایران (آنها که نگاهشان به جنبش کارگری است) هم می بینیم. البته همانطور که لنین تاکید می کند این امر

تا یك جا طبیعی است. کشاندن شدن دانشجویان به عرصه فعالیت متشکل تحت فشار شرایط انجام می گیرد. ولی از یك جا به بعد مشکلات و اشکالات فراوانی بر سر راه فعالیت این تشکل ها آشکار می شود که خود نتیجه روشن تر شدن دامنه گسترده فعالیت است. هر چه جلوتر برویم فقدان نقشه و سازماندهی خوب و درازمدت و کمبود تجربه انقلابی، تاثیرات منفی اش را بیشتر نشان می دهد. البته در ایران، مساله کمبود تجربه را بسیاری از این جوانان چپ می کوشند با رجوع به بازماندگان نسل قبل، و به آثار احزاب و تشکلات موجود، حل کنند. اینجاست که عمدتا با اکونومیستها و روایت اکونومیستی از تجارب انقلابی گذشته روبرو می شوند. این یك معضل و چالش برای پیشروی خط انقلابی است. انقلابیگری این جوانان، تا حدودی می تواند گرایش آنان را به سوی نظرات و روایت های متفاوت از همان تجارب تقویت کند. اما بدون شك مبارزه سیاسی، ایدئولوژیك و تئوریك معین و مستقیم علیه اکونومیسم و رفرمیسم مورد نیاز است.

مساله ضرورت آمادگی برای اعلان جنگ علنی یکی دیگر از نکات بحث لنین است. در اینجا منظور لنین، جنگ مسلحانه نیست. بلکه به نوعی از اعلان به راه افتادن یك حرکت جدید مبارزاتی علیه قدرت سیاسی موجود سخن می گوید و عکس العملی که حکومت نسبت به آن نشان خواهد داد. بحث لنین این نیست که تا وقتی آماده نبودید هیچ کار نباید بکنید. بلکه اشاره او به سیاستها و روش هایی است که دشمن بعد از این "اعلان جنگ" به کار می گیرد و باید اینها را در نحوه سازماندهی و فعالیت انقلابی در نظر گرفت. خیلی وقتها "اعلان جنگ" صورت می گیرد بدون اینکه چنین توجهی به موضوع بشود. جلویش را هم نمی شود گرفت. معمولا اینجا هم دست تجربه به کار می آید و بعد از چند ضربه و سرکوب، به صورت انقلابیون جوان سیلی می زند و به آنان هشدار می دهد که باید آمادگی لازم را پیدا کرد. اگر این بیداری به وجود نیاید، و ما در این راه اقدام نکنیم، نتیجه ضربات و ناکامی ها می تواند عقبگرد و انفعال و حتی روی آوردن به خط رفرمیستی و فعالیت های به اصطلاح بی خطر باشد. برای مثال، ما با پیش گذاشتن برنامه های استراتژیك و تاکتیك های مهم مبارزاتی و صدور فراخوان مهم در هر مقطع و مناسب معین, به نوعی "اعلان جنگ" می کنیم. هیئت حاکمه به مساله اینطور نگاه می کند و برایش برنامه می ریزد. بهترست ما هم به مردم این را بگوییم و هر جا که می توانیم به آماده شدن برای این شرایط کمك کنیم.

بحثهایی که لنین در مورد شیوه های کار پلیس سیاسی درون تشکل های مبارز و جنبش ها گفته نیز علیرغم تغییراتی که در امکانات و استفاده از تاکتیك های پیچیده تر صورت گرفته، کماکان باید مورد توجه اکید قرار بگیرد. لنین در این بخش به دو عامل "کبوتر پر قیچی" و "مامور نفوذی فتنه انگیز" اشاره می کند که هر دوی اینها همچنان در طرح های امنیتی ـ اطلاعاتی حکومت جای دارند. یکی از اینها برای سر در آوردن از ارتباطات، آگاهی از تحرکات و نقشه ها مورد استفاده قرار می گیرد و دیگری برای تفرقه افکنی، از هم پاشیدن تشکلات و تحمیل شرایط جدید به انقلابیون در موقعیتی که توان مواجهه با آن را ندارند. خیلی اهمیت دارد که بتوان در مجامع علنی و نیمه علنی، تفاوت میان افراد رادیکال تر، یا حتی افراد "چپ زن"، را با "ماموران نفوذی فتنه انگیز" تشخیص داد. خیلی مهم است که در تشخیص و تماس گیری و جذب افراد پیشرو و

رادیکال به محافل غیر علنی، معیارهایی فراتر از حرفها و ادعاها و شعارها را به کار گرفت و برای شناخت صحیحتر از افراد، یك دوره زمانی قائل شد و عجله نکرد.

همانطور که بالاتر گفته شد، در این بخش "چه باید کرد" رابطه درونی و همپایی آماتوریسم و شیوه های "بدوی" فعالیت با اکونومیسم نشان داده شده است. لنین می گوید بحث اکونومیستها در واقع اینست که "فقط تا حد معین و ممکنی" می توان فعالیت و سازماندهی کرد. و آن نوع سازماندهی انقلابی که مد نظر لنین و همفکرانش است را نمی توان و نباید به کارگران تحمیل کرد. لنین به درستی تاکید می کند که حد و حدود امر ممکن از نظر اکونومیستها، توسط تنگ نظری آنان تعیین می شود. در اینجا خوبست به تفاوتی که بحث اکونومیستهای آن دوران با بحث بعضی از اکونومیستهای ما دارد اشاره کنیم. در دوره لنین، می گفتند که در روسیه باید انقلاب سیاسی انجام شود ولی نیازی به یك سازمان قوی انقلابی برای تربیت پرولتاریا و پایداری در یك مبارزه سرسختانه نیست. یعنی جنبش های کارگری و توده ای خودبخودی گسترده تر می شود و این انقلاب را انجام می دهد. کار انقلابیون فقط کمك و همراهی با این توده به پا خاسته است. ولی بعضی از اکونومیستهای ما به طور کلی می گوید به انقلاب سیاسی و کسب قدرت سیاسی نباید اندیشید. لااقل معتقدند که این مساله روز نیست و حالا حالاها باید صبر کرد تا شرایط فکر کردن به این مسائل برای توده های کارگر فراهم شود. آنهم در نتیجه تکامل خودبخودی جنبش خودانگیخته خودشان. بنابراین مبارزه با خط اکونومیستی، سندیکالیستی یا آنارکو سندیکالیستی باید حتما با مبارزه علیه رفرمیسم ناب و طرح مساله محوری قدرت سیاسی همراه باشد. تاکید بر اوضاع سیاسی روز و تضادها و بحران های سیستم موجود، نشان دادن شکاف ها و نقاط ضعف حاکمیت، روشن کردن جایگاه ذخایر و نقاط قوت طبقات حاکم، جایگاه مهمی در این مبارزه تئوریك با اکونومیستهای امروز دارد.

یکی از مباحثات رایج در نقد و رد "چه باید کرد" که در سطح بین المللی شاهدش هستیم و درون جنبش چپ ایران هم به شکل آشکار یا خجالتی مطرح می شود، "نخبه گرا" خواندن ایده ایجاد یك سازمان فشرده و محدود، متشکل از انقلابیون حرفه ای است. خیلی ها هستند که تجربه شوروی را از نظر منفی تحلیل می کنند و ریشه اش را در مقوله حزب لنینی می بینند. برخی از "شکست انقلاب اکتبر" به همین علت می گویند. و برخی بازگشت نظام سرمایه داری در شوروی را به این امر مربوط می کنند که "حزبی جدا از توده" تشکیل شد و رهبری انقلاب و جامعه را به دست گرفت. حزبی که عملا توده ها را به حساب نمی آورد. جالب است که ریشه های این بحث از زمان لنین مطرح بوده و در همین بخش از "چه باید کرد"، لنین به آن پرداخته است. لنین می گوید که اکونومیستها و تروریستها ایده تشکیل سازمان انقلابیون را غیر دمکراتیك می دانند. و از این بحث می کنند که این سازمان می خواهد همه امور مربوط به مبارزه و انقلاب را در دست عده محدودی از انقلابیون حرفه ای متمرکز کند و عملا هیچ نقشی در تصمیم گیری ها به توده کارگران و مردم ندهد. لنین می گوید اینها اصرار دارند که نقش جنبش های کارگری و توده ای در ارتباط با این سازمان انقلابی ناگفته مانده است و هیچ جایگاهی برای آنها در نظر گرفته نشده است. نکاتی که لنین در مقابل این نظرات جلو می گذارد، همانهاست که امروز هم باید مورد تاکید ما قرار گیرد. در پرتو تجربه ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم و تکاملات و دستاوردهای تئوریك و عملی آن انقلابات، این نکات را می توان دقیقتر و زنده تر مطرح کرد. لنین می گوید با گسترش جنبش های کارگری و توده ای، هر روز از دل توده ها شمار فزاینده ای از افراد

مستعد و پیشرو بیرون می آیند که پتانسیل متشکل شدن در سازمان انقلابیون را دارند. می گوید که ما به این جنبشهای رو به گسترش و تشکل های توده ای از این زاویه نگاه می کنیم که تشکیلات رهبری کننده انقلاب را تقویت و تجهیز می کنند. لنین از نیاز عینی به چنین تشکیلاتی می گوید و با آوردن مثال های کافی نشان می دهد که فقدان چنین تشکیلاتی به چه شکست ها و عقبگردهایی در جنبش کارگری و جنبش مردم به طور کل می انجامد. لنین ایجاد این تشکیلات را اولین و عاجلترین وظیفه عملی سوسیال دمکراتها می داند. و در بحث از تاکتیك ها و تغییر تاکتیك ها، از "ضرورت دائمی و مطلق به سازمان رزمنده و تبلیغات سیاسی بین توده ها" می گوید. همانطور که می دانیم و تجربه هم نشان داده، این ضرورت فقط مربوط به دوران قبل از کسب قدرت سیاسی نیست بلکه در سراسر دوران گذار سوسیالیستی ادامه می یابد. ولی تمرکز استدلالات لنین روی تفاوتی است که میان توده کارگران با انقلابیون حرفه ای در زمینه پنهانکاری و مبارزه با پلیس سیاسی وجود دارد. او می گوید نیاز به سازمانی از انقلابیون است که قابلیتهای ویژه در این زمینه داشته باشند و با آن به مثابه یك فن رفتار کنند. همانطور که می دانیم مساله ضرورت حزب از این گسترده تر است و به یك شکاف اساسی بین پیشرو با بدنه طبقه، بر می گردد. و همانطور که در تجربه جنبش بین المللی کمونیستی دیده ایم، رویکرد صحیح به این تضاد و درك صحیح از رابطه دیالکتیکی و پویا میان حزب و طبقه، و رهبری و رهبری شونده، یك مساله کلیدی در پیشبرد انقلاب پرولتری است. البته همین جا باید به جمله ای در "چه باید کرد" اشاره کنیم که در پاسخ به نشریه تروریستها آمده. آنان ضرورت حزب پیشاهنگ و رهبری کننده را نفی می کردند و توده های کارگر را در مقابل رهبران قرار می دادند. نکته لنین اگر چه گذرا است و کاملا باز نشده، ولی اشاره به این دارد که موضوع فراتر از صرفا فن مبارزه با پلیس سیاسی است. او می گوید "عمق ریشه های جنبش را نمی توان با مسائل فنی و تشکیلاتی مبارزه با پلیس سیاسی توضیح داد. آنها به جای تقاضای رهبران خوب به جای رهبران بد برای کاهش ضربات، توده ها را به جای رهبران تقاضا می کنند." لنین به درستی از این صحبت می کند که بورژوازی ارزش رهبران را به خوبی می داند و همه تلاش خود را برای بی اعتماد کردن کارگران و توده ها نسبت به رهبران انقلابی به کار می برد. چون می داند که با وجود رهبران انقلابی و تشکل انقلابی چه چیزهایی تغییر می کند و چه روندهایی می تواند به جریان بیفتد.

لنین انتقادات در زمینه تمرکز همه چیز در دست معدودی انقلابی را چنین پاسخ می دهد که بحث بر سر تمرکز همه چیز نیست. لنین از "مرکزیت بخشیدن به فعالیت های پنهانی تشکیلات" صحبت می کند و می گوید که این "به معنی مرکزیت بخشیدن به همه کارکردهای جنبش نیست." او ادامه می دهد، اتفاقا برای اینکه کارگران بتوانند به حداکثر درگیر مبارزه سیاسی و انقلابی شوند، در معرض کسب آگاهی انقلابی و طبقاتی قرار گیرند، و بدین طریق در تعیین سرنوشت خود و جامعه شرکت جویند، نیاز به تمرکز یك رشته کارهای معین است که فقط از عهده یك سازمان پیکارجوی مستحکم بر می آید که بتواند امر افشاگری همه جانبه سیاسی، و تبلیغ و ترویج انقلابی را پیگیرانه و ادامه دار در شرایط سلطه پلیسی سازمان دهد و به پیش ببرد. نیاز به نقشه و برنامه ریزی متمرکز برای این کار است. و این چیزی نیست که از عهده تشکل های گسترده و باز و علنی یا نیمه علنی تردیونیونی و سندیکایی برآید. بنابراین یك رشته کارها باید به شکل متمرکز انجام شود تا یك رشته کارهای دیگر را بتوان به طور گسترده و نقشه مند به پیش برد. به نظر می آید که طرح هایی از قبیل "شورا" یا "تشکل ضد کار مزدی" یا کمیته های گوناگونی که هم به

اصطلاح صنفی اند و هم سیاسی، هم جای سازماندهی چپ ها هستند و هم محل گرد آمدن طیف وسیعتری از کارگران، طرح هایی که امروز در جنبش ایران شاهدش هستیم، تلاشی است برای "حل" تضاد و دردسرهایی که حزب لنینی به همراه دارد. پرداختن به موضوع "نخبه گرایی"، رهبری کننده و رهبری شونده، و مشخصا انتقادات آشکار و خجالتی به خط لنین دراین زمینه، یکی از وظایف مهم و راهگشا در شرایط کنونی است. درزمینه این بحث، می باید به تفاوت در نحوه سازماندهی حزب و دامنه و ترکیب آن درشرایط مختلف (مشخصا قبل و بعد ازکسب قدرت سیاسی) پرداخت. مثلا به این نکته که آیا تحت هر شرایطی اعضای حزب همگی انقلابی حرفه ای هستند یا خیر.

یك چیز دیگر که باید از "چه باید کرد" خوب یاد گرفت، نحوه نقد برنامه عملی و نحوه سازماندهی پیشنهادی از سوی جریانات اکونومیستی توسط لنین است. لنین حتی آنجا که به نقد شرح وظایف "صندوق کارگری" مورد نظر اکونومیستها می پردازد به یك نقد کلی از "خط" آنان بسنده نمی کند. بلکه در بند بند این آیین نامه اکونومیستی دقیق می شود و می کوشد در چارچوب هر بند مشخص، نه فقط مضرات عملی این نوع کار کردن را در شرایط مشخص حکومت تزاری نشان دهد، بلکه کارهای دیگری که به جای این می شد انجام داد تا آن مضرات را در پی نداشته باشد را هم فرموله می کند. این یعنی یك رویکرد اثباتی و اقناعی و مبارزه جویانه. این رویکرد نشان می دهد که نقد برای باز کردن گره های مبارزاتی است و نه فقط نفی برنامه ای که متعلق به یك گرایش فکری دیگر است.

در زمینه سازماندهی کارگران و مبارزات روزمره کارگری، ایده های لنین در مورد "تشکیلاتی که تشکیلات نیست و رسمیت ندارد" و مثالی که از این نوع فعالیت در آلمان می زند، قابل فکر است. او ایجاد شبکه ای مخفی از کمیته های مبارزه را در دل یك جریان گسترده غیررسمی پیشنهاد می کند. همین جا لنین از تشکیلات تریدیونیونی مخفی صحبت می کند. یا از جنبش تریدیونیونی سوسیال دمکراتیك. اینها را با توجه به شرایط خاص خودمان باید معنی کنیم.

و آخرین نکته اینکه، لنین دربحث از انقلابی حرفه ای تاکید مشخصی برعدم تفاوت کارگرو روشنفکردرتشکیلات انقلابی دارد. این ما را به یك بحث گسترده تربرسرطبقه و نماینده سیاسی طبقه برمی گرداند. ما می توانیم و باید ازدل این بحث، دیدگاه های اساسی تری را برسرمفهوم طبقه، رابطه حزب وطبقه، خصوصیات وخصلت طبقاتی، موضوع خاستگاه یا منشاء طبقاتی، جایگاه طبقاتی و خط طبقاتی ورابطه اینها با یکدیگر، جلوبگذاریم. مثلا به این نکته بپردازیم که تاکیدات رهبران انقلابی طبقه کارگرجهانی برسرضرورت و اهمیت جلب هرچه بیشتر کارگران پیشرو انقلابی به صفوف حزب چه مفهومی دارد و ربطش با این بحث لنین چیست؟ مقوله پرولتریزه کردن حزب به چه معناست؟ "کارگریست"ها چه می گویند و ما چه می گوییم؟ آیا بحث ما دراین زمینه قبل و بعد ازکسب قدرت فرق می کند؟

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

آذر ۸۷

Jafk.blogfa.com

Kargaran_fa@yahoo.com